«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی - امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل - ۴

تجارت و شانس

هنگامی که ناتان برکمن، مدیرعامل شرکت «مهندسی آب شیرین‌کن» در سال‌های پایانی دهه شصت(میلادی) به تهران سفر کرد، من در اوج موفقیتم در سمت وابسته نظامی ارتش اسرائیل بودم. ناتان از من حرف‌شنوی داشت و من از ارتباطات خوبم با فرمانده نیروی هوائی ارتش ایران، ژنرال خاتمی استفاده و او را به تجهیزات آب شیرین‌کن ساخت کشور اسرائیل علاقه‌مند کردم. با توجه به شناخت عمیقی که از ارتش ایران داشتم، فهمیدم که پایگاه‌های نیروی هوائی و دریایی ایران واقع در خلیج‌فارس برای یافتن آب شرب فریاد می‌زنند.

یکی از شرایط ایرانی‌ها در چهارچوب اولین قرارداد خرید تجهیزات آب شیرین‌کن ساخت اسرائیل برای تأسیسات نیروی هوائی ایران در بوشهر این بود که، تکنیسین‌های اسرائیلی می‌بایست دو دستگاه آب شیرین‌کنی را هم که آمریکایی‌ها رها کرده بودند راه‌اندازی می‌کردند.

همراه با الکساندر زارخین، مبدع روش نمک‌زدایی به نام روند زارخین
یکی از دستگاه‌های تصفیه در جزیره کیش، خروجی مجموع همه دستگاه‌ها دو هزار مترمکعب آب در روز بود.

بازدید فرح از جزیره کیش، به مناسبت افتتاح تأسیسات آب شیرین‌کن
هواپیمای تأسیسات هوائی که طی یک پرواز مستقیم به جزیره کیش آمده است، از راست به چپ: دنی شپیرا، اولین خلبان آزمایشی صنایع هوائی، ربکا نیمرودی و محمود منصف، فرماندار جزیره کیش، همسر و پسرش.

بعداً معلوم شد که دستگاه‌های آمریکایی به دلیل شرایط بد جوی و بی‌مبالاتی اسقاط شده‌اند؛ این واقعیت تکنیسین‌های ما را از لزوم به کاراندازی آن‌ها نجات می‌داد و وظیفه ما فقط امضای «گواهی از کار افتادگی» آن‌ها بود.

سال ۱۹۷۳ وقتی مسئولیت مذاکرات فروش پنج دستگاه آب شیرین‌کن برای جزیره کیش واقع در خلیج‌فارس، به عنوان تفرجگاه مورد علاقه شاه، با مقامات توسعه جزیره کیش را داشتم، آن مقامات خواستند که ارتباطات با شرکتی ثبت شده در ایران باشد؛ به همین دلیل شرکتی را هم در اسرائیل و هم در ایران با نام «شرکت بین‌المللی نمک‌زدایی با مسئولیت محدود[1]» و با حروف اختصاری I.D.E ثبت کردم. در تجارت تا اندازه‌ای شانس هم مورد نیاز است. زمانی که تجارت در ایران را شروع کردم واقعاً در دوره‌ای بودم که شاید بتوان آن را عصر طلایی اقتصاد ایران نامید. افزایش درآمد حاصل از فروش سوخت در اوایل دهه ۱۹۷۰ و دوازده سال تصدی نخست‌وزیری ایران توسط امیرعباس هویدا، به ثبات نسبی کشور کمک کرد و رشد اقتصادی میانگین سالانه، ۹ تا ۱۰درصد بود و درآمد سالانه هر نفر از ۳۰۰ دلار در سال ۱۹۶۵ به ۲۲۰۰ دلار در سال ۱۹۷۷ جهش داشت.

اوایل سال ۱۹۷۳ اقتصاد ایران دچار وضعیت بحران شد و بانک مرکزی مجبور بود که ۱۳ میلیارد دلار بابت عوامل مختلفش در خارج از کشور بپردازد. شرکت‌های خارجی که در این کشور فعالیت می‌کردند مجبور به توقف فعالیت‌هایشان و فرستادن کارمندان مقیم خود در ایران به خانه‌هایشان شدند. هرچند که پس از بحران جهانی نفت، پیشرفت اقتصادی از سر گرفته شد. درآمدهای ناشی از فروش نفت به شکل معناداری افزایش یافتند و به‌سرعت حلقه‌های وسیعی در کشور ثروتمند شدند و شکاف اجتماعی در ایران افزایش یافت. بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷ مصرف داخلی تا چهار برابر افزایش یافت، این رشد چشمگیر در تعداد صاحبان خودرو و همچنین خدمات اجتماعی به طور چشمگیری افزایش یافت. سال ۱۹۷۴، رونق اقتصادی منجر به تأخیر هشت‌ماهه در ترخیص کالاهای وارداتی شد. واردات کالاهای مصرفی چنان زیاد شد که ایران در مقابل هر یک دلار فروش نفتش به ایالات متحده آمریکا، کالایی به ارزش دو دلار وارد می‌کرد. شکاف حاصل در تعادل پرداخت‌ها باعث کسری ذخیره ارزی و تقویت نارضایتی‌ها گردید.

صادرات اسرائیل به ایران تابع قدرت خرید ایرانی‌ها بود. از زمان جنگ یوم کیپور[اکتبر ۱۹۷۳] که قیمت نفت در بازار جهانی به طرز چشمگیری افزایش یافت، قدرت خرید ایران با سعی و کوشش رشد کرد و در بازار ایران، رفاه همه‌گیر شد.[2] ایران روزانه حدود پنج میلیون بشکه نفت با قیمت ۱۳ دلار برای هر بشکه را صادر می‌کرد و درآمد روزانه ۶۵ میلیون دلاری، بیشتر صرف توسعه ارتش، خرید سلاح، توسعه سرمایه‌گذاری و افزایش واردات کالاهای مورد نیاز شد. جریان عظیمی از کارآفرینان، مدیران شرکت‌های بین‌المللی و ده‌ها هزار نفر از مهندسین و کارگران حرفه‌ای در این کشور تلاش می‌کردند تا کشور را از عقب‌ماندگی خود نجات داده و به صفوف کشورهای پیشرفته صنعتی پیوند دهند.[3] کمبود نیروی انسانی ماهر در ایران فرصت‌های فراوانی را برای کشورهایی که علاقه‌مند بودند و توانایی مشارکت در توسعه ایران را داشتند به وجود آورد و اسرائیل نیز از این قاعده مستثنی نبود. به دلیل نزدیکی جغرافیایی به ایران و وجود نیروی انسانی ماهر، اسرائیل در مقایسه با کشورهای صنعتی پیشرفته از جمله ایالات‌متحده، کشورهای اروپای غربی و ژاپن از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار بود.

توانایی رقابت با چنین کشورهایی در سطح حرفه‌ای و میزان دستمزد، کار بزرگی بود.

فعالیت‌های اقتصادی اسرائیل در ایران بسیار متنوع و به‌ویژه در حوزه‌های ساختمان، کشاورزی، تکنولوژی و حمل‌ونقل قرار می‌گرفت. در سال ۱۹۷۸ نزدیک ۵۰۰ خانواده اسرائیلی در ایران ساکن شدند. اکثر اسرائیلی‌های ساکن تهران در«بهجت‌آباد» اقامت داشتند؛ محله مسکونی مدرن در شمال تهران که مقامات ارشد دولتی نیز در آن سکونت داشتند. هر روز صبح حدود دویست کودک اسرائیلی به مدرسه عبری به نام «داود بن‌گوریون» که تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش در اورشلیم بود، برده می‌شدند. پسرم عوفر از اولین دانش‌آموزان این مدرسه بود که دوباره اوایل دهه شصت شروع به فعالیت کرد. در خیابان‌های پایتخت ایران حضور اسرائیل در زمینه ساخت‌وساز نمایان بود؛ از جمله هتل مجلل «اینترکُنتینانتال» در تهران که توسط شرکت «راسکو» و خانه‌های چند طبقه‌ای که توسط شرکت «سولل بونه» ساخته شده بودند.

فعالیت‌های اسرائیل در منطقه خلیج‌فارس و به‌خصوص در جزیره خارک نیز نمایان بود. به منظور جلوگیری از اذیت و آزار عراق از آزادی کشتیرانی در شط‌العرب، شاه دستور انتقال صادرات کلیه فرآورده‌های نفتی کشورش از بندرهای آبادان و خرمشهر به جزیره خارک را که در گذشته‌های دور به عنوان ایستگاه دریانوردان یونانی استفاده می‌شد، صادر کرد. خارک جزیره‌ای بسیار خشک است که میزان بارش در آن به بالاتر از ۲۰ میلیمتر در سال نمی‌رسد. اطراف منازل کوچک مدیران شرکت ملی نفت ایران قطعات کوچک فضای سبز بود که از طریق آب‌های تصفیه شده سه دستگاه تصفیه آب که در جزیره تأسیس نمودیم آبیاری می‌شدند. یکی از این تأسیسات در پادگانی متعلق به نیروی هوائی ایران تأسیس شد؛ و یکی از پایگاه‌های کوچک نیروی دریایی هم که کشتی‌هایش مشغول گشت‌زنی و برقراری امنیت تردد در تنگه هرمز بودند از آن استفاده می‌کردند. برخی از تأسیسات شرکت نفت در جزیره و پایگاه نیروی هوائی با حصار امنیتی احاطه شده بودند که توسط صنعت هوائی اسرائیل در پی توصیه تیم بازرسی اسرائیلی که اواسط دهه شصت به جزیره فرستاده بودم، ایجاد شده بود. شرکت «موتورولا اسرائیل» تجهیزات ارتباطی در جزیره خارک را تأسیس کرد؛ شرکتی که من یکی از بنیان‌گذاران دفتر آن در اواخر دهه شصت در تهران بودم و دروازه عظیمی به سوی بازار ایران را برای آنها گشودم.

در تجارت تا اندازه‌ای شانس هم مورد نیاز است. زمانی که تجارت در ایران را شروع کردم واقعاً در دوره‌ای بودم که شاید بتوان آن را عصر طلایی اقتصاد ایران نامید.

پانوشت‌ها:

۱- International Desalination Equipment LTD

۲- م: نیمرودی توضیح نمی‌دهد که این افزایش درآمد ملی ناشی از افزایش عایدی صادرات نفت، اقشار خاصی از جامعه را بهره‌مند می‌ساخت و بخش بزرگی از اقشار متوسط و فرودست جامعه با همان مشکلات معیشتی گذشته دست‌وپنجه نرم می‌کردند.

۳- م: برخلاف این ادعا، ایران در این مقطع رشد صنعتی متوازن و متناسب با ویژگی‌های اقتصادی کشور را شاهد نبود بلکه آنچه رخ داد انتقال حجم محدودی از صنایع مونتاژ و کاملاً وابسته به کشورهای صادرکننده به ایران بود.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۱۴۵

نقش سازمان سیا در موزه هنر مدرن

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین پاکند

در فرانسه، مک‌کری به طور مستقیم تأثیر منفی ممنوعیت رسمی هنرمندان (به اصطلاح) چپ‌گرا توسط وزارت امورخارجه را دید که به گفته یک مقام سفارت آمریکا، «شکافی در منافع و فعالیت‌های آمریکا ایجاد کرد که نه‌تنها برای اروپایی‌ها غیرقابل درک بود، بلکه بازیچه دست کمونیست‌ها قرار گرفت و اتهام آن‌ها را مبنی بر اینکه آمریکا از ارزش‌های اساسی تمدن غربی حمایت نمی‌کند، توجیه کرد.»

مک‌کری با مأموریت اصلاح این تصور به موزه هنر مدرن بازگشت. تحت مدیریت او، وام‌های موزه برای نمایشگاه‌های گردشی به‌شدت افزایش یافت، افزایشی که حتی «تا حدی نگران‌کننده» بود.

طبق یک گزارش داخلی، این وام‌ها باعث شد موزه در سال ۱۹۵۵ «برای ۱۸ ماه از اکثر بهترین نقاشی‌های آمریکایی خود محروم شود.»

تا سال ۱۹۵۶، برنامه بین‌المللی، ۳۳ نمایشگاه بین‌المللی را سازماندهی کرده بود، از جمله مشارکت ایالات‌متحده در نمایشگاه دوسالانه و نیز (تنها کشوری که به صورت خصوصی نمایندگی کند، و به همین دلیل همیشه ارتباط با سفارت‌های آمریکا یا چهره‌های دولتی آمریکا مزیت نداشت، زیرا این موضوع می‌توانست نشان دهد که نمایشگاه‌ها به عنوان تبلیغات در نظر گرفته شده‌اند، در حالی که چنین نبود.»

اما موزه هنر مدرن نه عاری از تبلیغات بود و نه فارغ از چهره‌های دولتی. به عنوان مثال، هنگامی که موزه قرارداد تأمین نمایشگاه هنری برای جشنواره شاهکارهای کنگره آزادی فرهنگی در سال ۱۹۵۲ در پاریس را پذیرفت، این کار تحت حمایت اعضای هیئت امنا انجام شد که به خوبی می‌شد). در همان زمان، وام‌ها به سفارت‌ها و کنسولگری‌های آمریکا به‌شدت افزایش یافت.

موزه هنر مدرن نه عاری از تبلیغات بود و نه فارغ از چهره‌های دولتی. به عنوان مثال، هنگامی که موزه قرارداد تأمین نمایشگاه هنری برای جشنواره شاهکارهای کنگره آزادی فرهنگی در سال ۱۹۵۲ در پاریس را پذیرفت، این کار تحت حمایت اعضای هیئت امنا انجام شد که به خوبی از نقش سازمان سیا در آن آگاه بودند.

والدو راسموسن، دستیار مک‌کری، گفت: «سری مقالاتی وجود دارد که برنامه بین‌المللی موزه هنر مدرن را به تبلیغات فرهنگی مرتبط می‌کند و حتی حدس و گمان‌هائی مبنی بر ارتباط آن با سازمان سیا وجود دارد ولی از آنجا که من در آن سال‌ها آنجا کار می‌کردم، می‌توانم با قاطعیت بگویم که این نادرست است! تأکید اصلی برنامه بین‌المللی بر هنر بود، نه سیاست، و نه تبلیغات. و در واقع برای یک موزه آمریکایی مهم بود که از پیشنهاد تبلیغات فرهنگی اجتناب کرده و اظهار داشت: «عدم انطباق و عشق به آزادی هنرمند مدرن در یک استبداد یکپارچه قابل تحمل نیست و هنر مدرن برای تبلیغات دیکتاتور بی‌فایده است.»

نمایشگاه «دوازده نقاش و مجسمه‌ساز معاصر آمریکایی» که در سال ۱۹۵۳-۱۹۵۴ برگزار شد، از نظر اهمیت بسیار فراتر از نمایشگاه شاهکارهای ناباکوف بود. این اولین نمایشگاه موزه هنر مدرن بود که به طور انحصاری به مکتب نیویورک اختصاص داشت. این نمایشگاه که در موزه ملی هنر مدرن پاریس افتتاح شد، اولین نمایشگاه مهم هنر آمریکایی در یک موزه فرانسوی در بیش از پانزده سال بود.

برای جلوگیری از اتهام «تهاجم فرهنگی» به فرانسه (که نمی‌توان از ناسیونالیسم فرهنگی خود آن چشم پوشید)، موزه هنر مدرن ادعا کرد که این نمایشگاه در پاسخ به درخواست‌های موزه میزبان برگزار شده است. در واقع، عکس این قضیه صادق بود. براساس یک گزارش از سفارت آمریکا در پاریس، «در اوایل فوریه ۱۹۵۳، موزه [هنر مدرن] از بخش روابط فرهنگی سفارت درخواست کرد تا با ژان کاسو، مدیر موزه ملی هنر مدرن پاریس، در مورد امکان برگزاری نمایشگاه فعلی بحث کند. آقای کاسو قبلاً تمام فضای نمایشگاهی خود را تا بهار ۱۹۵۴ برنامه‌ریزی کرده بود. اما پس از آگاهی از اینکه این نمایشگاه در دسترس است، برنامه‌های خود را مجدداً سازماندهی کرد و نمایشگاه نقاش بلژیکی، انسور، که برنامه‌ریزی شده بود را به تعویق انداخت.»

این گزارش از ناتوانی سفارت در «هرگونه اقدام در مورد این درخواست به دلیل عدم وجود هرگونه برنامه هنری تحت حمایت دولت ایالات متحده» شکایت کرد، اما افزود که «در مورد نمایشگاه هنر آمریکایی مورد نظر، این بن‌بست با اقدام صندوق نلسون راکفلر شکسته شد، که بودجه‌ای را به موزه هنر مدرن در نیویورک برای استفاده در نمایشگاه‌های بین‌المللی اختصاص داد.»

یادنامه آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس - ۱۱

شرکت در نماز جماعت اهل سنّت

مرحوم آیت‌الله محمدی ری‌شهری

رعایت آداب سفر

بسیاری از دوستان، هرگاه می‌خواستند به جبهه یا مسافرتی بروند، مقیّد بودند که برای خداحافظی خدمت آیت‌الله حق‌شناس برسند. ایشان هم محبّت می‌فرمود و دعای سفر را برایشان می‌خواند، بدین‌ترتیب که ابتدا در سمت راست شخص سه‌بار صلوات می‌فرستاد و این دو آیه را تلاوت می‌کرد: (إنّ الّذی فَرَضَ عَلَیکَ القُرآنَ لَرَادُّکَ إلی مَعاد)[1] (فَاللهُ خَیرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرحَمُ الرّاحِمینَ)[2] و سپس در سمت چپ او، همین کار را تکرار می‌کرد. جالب، اینکه: اگر چند نفر همزمان برای خداحافظی می‌آمدند، ایشان با آن کهولت سن، مقیّد بود که برای تک‌تک آنها این کار را انجام بدهد. هنگام جدا شدن هم می‌فرمود: «برو داداش‌جون! دست خدا به همراهت!». این صحنه خداحافظی در عین تلخی به خاطر دوری از ایشان، جزء شیرین‌ترین لحظات زندگی ما بود.[3]

***

آیت‌الله حق‌شناس، مسافرت که می‌رفت، برای اطرافیان سوغات می‌آورد.[4] مثلاً برای خود من، بارها از مشهد سوغات آورد. هرگاه اطرافیان و نزدیکان هم از سفر برمی‌گشتند، ایشان به شوخی یا جدّی می‌پرسید: «سوغات چه آوردی؟». البتّه برای آموزش ما بود که اینها را رعایت کنیم.[5]

***

آیت‌الله حق‌شناس در طول سفر، مراقب همسفران خود بود و آداب سفر را رعایت می‌کرد. حتّی گاهی مزاح هم می‌کرد.[6]

***

سفرهای زیادی همراه آیت‌الله حق‌شناس به قم داشتم. یکی از تفریحات ما در مسیر، مشاعره بود. در یکی از این سفرها، پس از مشاعره چند بیت، بیتی را در پاسخ ایشان گفتم که ایشان نتوانست جوابی به آن بدهد. وقتی به قم رسیدیم، طبق معمول، ابتدا به حرم حضرت معصومه مشرّف شدیم. آنجا دیدم ایشان بی‌دلیل، خنده‌ای کرد، جوری که دندان‌هایش پیدا شد. علّت خنده را که پرسیدم، با اشاره به سمتی فرمود: «شعری که آنجا نوشته‌اند، جواب من است!».[7]

***

آیت‌الله حق‌شناس، زیاد اهل شوخی نبود؛ ولی هنگامی که بحث سفر پیش می‌آمد، می‌فرمود: «از آداب سفر، این است که مقداری ادخال سرور در قلب مؤمنین شود».[8] برای همین از همان وقتی که از درِ خانه حرکت می‌کردیم، بسیاری از شوخی‌ها را از ایشان مشاهده می‌کردیم. البتّه شوخی‌ها، شوخی‌هایی بودند که کمترین نافرمانی خدا در آنها نبود. برای نمونه، وقتی با چند تن از دوستان همراه ایشان به قم سفر می‌کردیم، ایشان برای اهل ماشین، بستنی خرید. من مشغول خوردن بستنی بودم که ایشان در قالب شوخی، نکته‌ای اخلاقی را به من متذکّر شد و فرمود: «اگر همین طوری که با حضور قلب بستنی‌ات را لیس می‌زنی، نمازت را هم با حضور قلب بخوانی، مسئله حلّه!».[9]

رعایت ادب

آیت‌الله حق‌شناس در نظافت خودش بسیار دقّت داشت. در طول پنجاه سالی که با ایشان مراوده داشتم، برای یک بار هم ندیدم بینی‌اش را طوری بگیرد که صدا بدهد یا آب دهانش را جلوی کسی به زمین بیندازد. همیشه دستمالی تمیز همراهش بود که با آن، فقط بینی‌اش را پاک می‌کرد.[10]

***

آیت‌الله حق‌شناس به احترام هرکسی که قرار بود نزد ایشان بیاید، عبا می‌پوشید و عمامه بر سر می‌گذاشت. حتّی در این اواخر که حال چندان مساعدی نداشت، از اطرافیان می‌خواست تا برای انجام این کار به او کمک کنند.[11]

***

آیت‌الله حق‌شناس به طور معمول در حضور ما جوراب می‌پوشید. می‌فرمود: «من برای ادب، باید جوراب پایم می‌کردم».[12]

حفظ کرامت اشخاص

من ندیدم آیت‌الله حق‌شناس با کسی با خشم و تندی صحبت کند. با همه خلق خدا با دلسوزی و با محبّت حرف می‌زد. می‌گفت: «این، مخلوق خداست؛ کرامت دارد». کرامت اشخاص را شدیداً حفظ می‌کرد، مگر این که احساس می‌کرد از جانب او، خطری متوجّه دیگران است، که در این صورت برخورد می‌کرد.[13]

شرکت در نماز جماعت اهل‌سنّت

آیت‌الله حق‌شناس فرمود: «وقتی در سفر حج در جدّه بودم، به مسجد اهل‌سنّت رفتم و در نماز جماعت برای تألیف قلوبشان به آنها اقتدا کردم؛ چون یک دسته از روایاتی که در باب اقتدا به اهل‌تسنّن رسیده، این است که برای تألیف قلوب بین مسلمان‌ها به آنها اقتدا کنید.[14] لذا انسان نباید موقع نماز، از مساجد اهل‌سنّت یا مسجدالحرام خارج شود؛ برای این که آنها می‌گویند: چرا به ما اقتدا نمی‌کنید؟ چرا در نماز مسلمان‌ها شرکت نمی‌کنید؟ و مورد مؤاخذه واقع خواهید شد. هرکس که کاری دارد و می‌خواهد از مسجد بیرون برود، باید یک ساعت قبل از اذان، از مسجد خارج شود. وقتی نماز به پا شد و امام جماعت به نماز ایستاد، فوری در جماعت آنها شرکت کردم».[15]

آیت‌الله حق‌شناس فرمود: «وقتی در سفر حج در جدّه بودم، به مسجد اهل‌سنّت رفتم و در نماز جماعت برای تألیف قلوبشان به آنها اقتدا کردم؛ چون یک دسته از روایاتی که در باب اقتدا به اهل‌تسنّن رسیده، این است که برای تألیف قلوب بین مسلمان‌ها به آنها اقتدا کنید.

استخاره گرفتن برای دیگران

نمونه‌ای از خدمات آیت‌الله حق‌شناس به دیگران، انجام استخاره برای آنان بود. تلفنِ خانه ایشان همیشه برای این کار زنگ می‌خورد. این طور نبود که مثلاً ساعت مشخّصی را برای استخاره کردن در نظر بگیرد و در غیر آن ساعت، پاسخگو نباشد. آن موقع، سنّ من کم بود و درکی از سختی این کار نداشتم؛ امّا امروز به‌خوبی متوجّه می‌شوم ایشان چه‌قدر در این مسئله اذیّت می‌شده است که هر لحظه پاسخگوی تلفن باشد. این اواخر هم که استخاره گرفتن را کنار گذاشت، به اختیار خودش این کار را نکرد؛ بلکه به جهت مراعات حال خانواده چنین کرد.[16]

نگرانی از مشکلات جامعه

روزی آیت‌الله حق‌شناس فرمود: «خدا شاهد است که وقتی بعضی از خبرها را می‌شنوم، خیلی ناراحت می‌شوم. به ما فرموده‌اند: باید به افراد جامعه مانند پدر، برادر و پسر خودتان نگاه کنید. با این وصف، آیا می‌شود که سیب‌زمینی در این مملکت نایاب شود؟! البتّه نوعاً این حرف‌ها ربطی به معنویّات ندارد و اکثراً به مشکلات مادّی جامعه پرداخته می‌شود؛ امّا با این حال آیا سزاوار است که افرادی پیدا شوند که سیب‌زمینی را از همنوعان، هموطنان و هم‌کیش‌های خود دریغ کنند؟! این چه نحو اسلامیّتی است که بعضی با ارزاق مسلمانان، این‌طور رفتار می‌کنند؟! خدا می‌داند از شنیدن این حرف‌ها ناراحت شدم. آخر سیب‌زمینی و پیاز چیست که مسئولین باید بیایند و با خواهش به مردم بگویند: با ما همکاری کنید و سیب‌زمینی‌هایتان را انبار نکنید؟! آخر چرا؟! باید این‌گونه ارزاق را در دسترس همه بگذارید، نه این که پنهان کنید! امام صادق(ع) وقتی که مشاهده فرمود قیمت ارزاق ترقّی کرده و در بازارها گرانی پیدا شده است، فرمودند: «این گندم‌هایی را که در خانه است، ببرید و در بازار بفروشید». عرض کردند: آقا! قیمت گندم خیلی گران شده. اگر این کار را بکنید، خودتان در مضیقه قرار می‌گیرید. حضرت فرمود: «بروید و با همین مقداری که گندم داریم، مردم را در وسعت قرار بدهید!».[17] یعنی به همین مقداری که ممکن است، مشکل مردم را حل کنید. پس چرا در جامعه ما باید سیب‌زمینی نایاب شود؟ این قبیل رفتارها، نشانه چیست و از چه چیزی نشئت می‌گیرد؟ خدا می‌داند به خاطر بعضی از اعمال، برکت از پول و رزق شما می‌رود!».[18]

عشق‌ورزی به مردم

عشق به مردم از ویژگی‌های آیت‌الله حق‌شناس بود و واقعاً به آن اعتقاد داشت. ایشان می‌فرمود: «اینها خلق خدا هستند. خداوند، خلقش را دوست دارد. پس ماهم باید آنها را دوست بداریم؛ چون کسی که کسی را دوست دارد، آثار او را هم دوست می‌دارد».[19]

گره‌گشایی از مشکلات مردم

برآورده ساختن حوائج مردم برای آیت‌الله حق‌شناس بسیار مهم، بلکه مهم‌ترین مشغولیّت بود. عبادات مستحبّ خود را برای کار مردم و حاجت آنان، تعطیل یا مختصر می‌کرد و تا جایی که ممکن بود، این‌گونه کارها را پنهانی انجام می‌داد و ما که تا حدودی نزدیک به ایشان رفت‌وآمد می‌کردیم نیز خبر نداشتیم. مثلاً بعدها خبردار شدیم که ایشان برای خانواده‌های زندانیان سیاسی در روزگار طاغوت، شبانه کمک می‌فرستاده است و گاه حتّی کارهای شاق به عهده می‌گرفت تا کسی را از یک گرفتاری نجات دهد.[20]

***

آیت‌الله حق‌شناس، مرتّب جویای احوال نزدیکان و اطرافیان خود می‌شد. اگر کسی کسالتی پیدا می‌کرد یا موقعیّت اقتصادی‌اش به‌هم می‌ریخت یا هر مشکل دیگری برایش پیش می‌آمد، پیگیر احوال و اوضاع او می‌شد و اگر احتمال می‌داد که وضع مالی وی مناسب نیست، مبلغی آماده می‌کرد و خودش یا به وسیله فردی دیگر، آن را به صورت محترمانه به او می‌رساند. ایشان در مواجهه با اشخاص گرفتار، مانند پدری دلسوز که نگران فرزندانش است، جویای حال او می‌شد و در حدّ امکان، مشکلش را برطرف می‌کرد.[21]

توجّه به مسائل مالی اطرافیان

وقتی پدرم از دنیا رفت، من همان لحظه با آیت‌الله حق‌شناس تماس گرفتم و از ایشان خواستم که برایش دعا کند. ایشان فرمود: «چشم من حتماً برای ایشان دعا می‌کنم» و سپس فرمود: «اگر کاری دارید یا چیزی لازم دارید، به من بگویید». مقصودشان این بود که اگر برای هزینه‌های کفن‌ودفن و مراسم ختم، پول نیاز دارم، بگویم. این از ویژگی‌های آن شخصیّت بزرگوار بود که علاوه بر مسائل معنوی، در این موضوعات نیز نسبت به ما محبّت داشت و دقّت می‌کرد که کسی در مضیقه مالی نباشد. من تشکّر کردم و گفتم: الحمدلله از این بابت مشکلی نیست و نگرانی نداریم، فقط شما برای ایشان دعا بفرمایید.[22]

دستگیری از نیازمندان

سال‌ها قبل، دکتر اکبری که دندانپزشک بود، از قول دوستش که او هم دندانپزشک بود، این جریان را برایم تعریف کرد، می‌گفت: آبدارچی مطبّ ما شخص میانسالی بود که میانه خوبی با آدم‌های مذهبی خصوصاً روحانیان نداشت. یک بار که آیت‌الله حق‌شناس به مطبّ ما آمده بود، هنگام رفتن، دیدم ایشان یک بسته دویست تومانی را به‌گونه‌ای که کسی متوجّه نشود، داخل جیب او گذاشت. با این که مدّت‌ها بود آن شخص به عنوان آبدارچی در مطبّ ما کار می‌کرد، امّا چون ظاهر مرتّبی داشت، هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم که آدمی باشد که مشکل مالی داشته باشد. برای همین، از این که حاج‌آقا به او کمک کرد، تعجّب کردم، تا این که مدّتی بعد، وقتی همان شخص را دیدم که گوشه خیابان، بساط پهن کرده و دستفروشی می‌کند، متوجّه شدم که وضع مالی خوبی نداشته است و آن موقع، حاج‌آقا به این مسئله اشراف داشته و به او کمک کرده است.[23]

***

یکی از کارهای جالب آیت‌الله حق‌شناس، رسیدگی به روحانیانی بود که در اطراف ایشان زندگی می‌کردند. یادم هست ایشان به بهانه‌های مختلف، از علما و روحانیانی که در شعاع دو کیلومتری خانه ایشان زندگی می‌کردند، تفقّد می‌کرد و گاهی مبلغی را درون پاکت می‌گذاشت و از من می‌خواست که آن را به فلان عالم برسانم. این کار هر ماه یا دو ماه یک بار انجام می‌شد و من پاکت‌ها را مستقیم به افراد مورد نظر می‌دادم.[24]

***

استادی داشتم به نام حاج‌آقا جوادی افغانی که از اساتید ترازاوّل در ادبیّات عرب بود. حدود سی سال پیش وقتی ایشان بیمار بود، همراه آیت‌الله حق‌شناس به عیادت ایشان رفتیم. چون آقای جوادی وضع مالی خوبی نداشت، دیدم موقع خداحافظی، آیت‌الله حق‌شناس، پنهانی یک بسته پول کنار تخت ایشان گذاشت.[25]

***

یکی از دغدغه‌های آیت‌الله حق‌شناس، عیادت از بیماران به‌ویژه علما و رسیدگی به مشکلات آنان بود. گاه می‌شد که با ماشین، حدود یک ساعت راه می‌رفتیم تا به عیادت فلان عالم در آن طرف تهران برویم. بارها پیش آمد که آخر هفته همراه ایشان به قم می‌رفتیم. در این سفرها اگر می‌شنید عالمی بیمار است، به عیادتش می‌رفت و اگر می‌خواست کمکی به او برساند، برای این که آن عالم خجالت نکشد، به من می‌فرمود: «اجازه می‌دهید چند دقیقه‌ای خصوصی با ایشان باشم؟» و وقتی به اتاق کناری می‌رفتم، ایشان مبلغی به آن عالم تحویل می‌داد. گاهی ایشان به عیادت کسی می‌رفت که شاید در طول سال، یک بار هم همدیگر را نمی‌دیدند.[26]

***

یک بار بین دو نماز وقتی آیت‌الله حق‌شناس سر خود را کمی به سمت جمعیّت چرخاند، من برای این که خیلی دوست داشتم خدمتی به ایشان بکنم، سریع رفتم جلو و پرسیدم: حاج‌آقا! فرمایشی داشتید؟ ایشان از جیبش یک اسکناس صد تومانی در آورد و فرمود: «این را دو تا پنجاه تومانی کن و پنجاه تومانش را به شیخی بده که پشت‌سر من در صف پنجم نشسته است». همان موقع از مسجد بیرون رفتم و از مغازه‌ای دو تا اسکناس پنجاه تومانی گرفتم و برگشتم. صف‌ها را شمردم و دیدم دقیقاً صف پنجم، پشت سر حاج‌آقا، طلبه‌ای قدبلند نشسته است و سرخمیده در احوال خودش غوطه‌ور است. وقتی یکی از پنجاه تومانی‌ها را پنهانی کف دستش گذاشتم، با تعجّب نگاهی کرد و سپس لبخند رضایت بر لبانش نشست.[27]

پانوشت‌ها:

۱- (آن که [ابلاغ] قرآن را بر تو واجب کرده است، قطعاً تو را به وعده‌گاه باز می‌گرداند) قصص: آیه ۸۵. ۲- (پس خدا بهترین نگهبان است؛ و اوست مهربان‌ترین مهربانان) یوسف: آیه ۶۴. ۳- به نقل از آقای مرتضی اخوان. ۴- پیامبر خدا۹: «إذا رَجَعَ أحَدُکُم مِن سَفَرِهِ فَلیَرجِع إلی أهلِهِ بِهَدِیَّه؛ هرگاه فردی از شما از مسافرت برمی‌گردد، با هدیه‌ای برای خانواده‌اش باز گردد» (المعجم الصغیر: ج ۲، ص ۳۹). ۵- به نقل از دکتر جواد محمّدی. ۶- به نقل از آقای محمّدحسن میرشاه‌ولد. ۷- به نقل از آقای سیّد رضا همایونی. ۸- پیامبر خدا۹ درباره جوانمردی در سفر می‌فرماید: «وَ أمّا الّتی فِی السّفَرِ فَبَذلُ الزادِ وَ حُسنُ الخُلقِ وَ المِزاحُ فی غیرِ المَعاصی؛ جوانمردی در سفر، عبارت است از بخشیدن زاد و توشه [خود به همراهان] و خوش‌اخلاقی و شوخی کردن، [به شرط آن] که معصیت خدا [در آن] نباشد» (عیون أخبار الرضا۷: ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۳). برای دیدن روایات بیشتر، ر.ک: میزان الحکمه: ج ۵، ص ۳۰۹ (آداب السفر). ۹- به نقل از آقای سیّد محمّدصادق مدرّسی. ۱۰- به نقل از آقای علی قره‌گوزلو. ۱۱- به نقل از حجّت‌الإسلام سیّد میرهاشم حسینی. ۱۲- به نقل از دکتر جواد محمّدی. ۱۳- به نقل از آقای علی قره‌گوزلو. ۱۴- ر.ک: وسائل‌الشیعه: ج ۸، ص ۲۹۹، باب ۵. ۱۵- مواعظ: ج ۱، ص ۱۹۸. ۱۶- به نقل از آقای سیّد محمّدصادق مدرّسی. ۱۷- بحارالأنوار: ج ۴۷، ص ۶۰، ح ۱۱۲. ۱۸- مواعظ: ج ۳، ص ۹۹. ۱۹- به نقل از حجّت‌الإسلام محمّدعلی جاودان. ۲۰- به نقل از حجّت‌الإسلام محمّدعلی جاودان. ۲۱- به نقل از آقای محمّدحسن میرشاه‌ولد. ۲۲- به نقل از دکتر حمیدرضا اشرفی. ۲۳- به نقل از حجّت‌الإسلام غلامحسن بخشی. ۲۴- به نقل از آقای سیّد رضا همایونی. ۲۵- به نقل از حجّت‌الإسلام غلامحسن بخشی. ۲۶- به نقل از آقای محمّدحسن میرشاه‌ولد. ۲۷- به نقل از آقای مرتضی اخوان